

فصلنامه تاریخ اسلام

سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۳-۳۴

بانیان از دیدگاه سفرنامه‌های عصر صفوی

دکتر حمید حاجیان پور*

معصومه دهقان**

این مقاله به بررسی وضعیت یکی از اقلیت‌های خارجی ساکن در ایران عصر صفوی از منظر سیاحان اروپایی می‌پردازد. این گروه که به بانیان و مولتانی معروف بودند، هندیان هندو مذهب ساکن ایران بودند. بانیان در جامعه عصر صفوی به دلالتی برای تجار خارجی و رباخواری شهره بودند؛ اما در نگاهی موشکافانه می‌توان به زوایای دیگری از زندگی این قوم در ایران پی برد و این امر با توجه به آزادی مذهبی برای اقلیت‌ها در این دوران آشکارتر می‌شود. ثروت بانیان و فساد مقامات دولتی صفوی حتی انجام مراسم ساتی را برای آنها فراهم می‌کرد. آنان دارای ساختمان‌های مخصوص خود بودند و جشن‌ها و مراسم مذهبی خود را آزادانه اجرا می‌کردند؛ جالب‌تر این که بانیان ساکن اصفهان، ضعف‌های بنیادین ایران و عوامل فروپاشی نظام صفوی را در دوره شاه سلیمان صفوی به دقت در مکاتبات خود برای اورنگ زیب پادشاه مغول هند می‌نگاشتند و او را به تصرف ایران تشویق می‌کردند. این مکاتبات بانیان با

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

** کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

پادشاه هند نخستین گزارش‌خارجیان ساکن ایران از روند سقوط دولت صفوی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: بانیان، هندو، سیاحان اروپایی، تجار، هندیان، سفرنامه‌های صفوی.

روابط ایران و هند در دوره صفویه

پادشاهان دهلی در دوره قبل از مغول، غالباً گرفتار مشکلات داخلی و شورش‌های سلسله‌ها در دفاع از مرزهای خود بودند. کشور ایران نیز تا پیش از قرن شانزدهم میلادی یا جزئی از یک امپراطوری وسیع بود و یا خود به قلمرو شاهزادگان متنازع تقسیم می‌شد. قبل از ورود مغولان به هند، میان ایران و این کشور روابط وسیعی در سطح دیپلماتیک وجود نداشت، اما مسلماً ارتباطات فعالی در زمینه فرهنگ، عقاید و تجارت بین آنها در جریان بود پس از حاکمیت مغولان بر هند، زمینه مراوده بین امپراتوران کبیر مغول، از اکبر شاه تا اورنگ زیب، با پادشاهان صفوی معاصر آنها براساس روابط شخصی اجداد بلافصل دو طرف فراهم آمد. ذکر مکرر علقه‌های دوستی دیرپا و تفاهم متقابل در مکاتبات دیپلماتیک میان هند و ایران و در بین تواریخ مغول و صفوی، بر اتحاد شاه اسماعیل و بابر، همچنین دوستی همایون و شاه تهماسب، اثر گذاشت.

هند و ایران تحت حاکمیت این دو خاندان برجسته به صورت قدرت‌های بزرگی در آمدند. اوج قدرت صفویان در ایران با دوره قدرت مغولان هند همزمان بود. مراودات مغولان هند با صفویان عامل بسیار مهمی را در سیاست خارجی آنان آشکار می‌سازد. این روابط معمولاً ماهیت صلح‌آمیزی داشت. و تهاجم نظامی از طرفین علیه یکدیگر به وقوع نپیوست. فقط قندهار به طور ثابت مورد مجادله بود و بارها دست به دست گشت؛ اما تصرف آن برای هیچ کدام از طرفین موضوع مرگ و زندگی نبود. باید اذعان داشت که شاه عباس با وجود تصرف قندهار، میل داشت که روابط سیاسی دو کشور را همچنان حفظ کند.^۱

قندهار در قرن شانزدهم و هفدهم در سیستم دفاعی و راه‌های تجاری هند و ایران

موقعیت بسیار مهمی کسب کرد. این شهر بر سر راه عبور بازرگانان هندی و ایرانی قرار داشت^۲ و راه‌های تجاری و مسافرتی هند و ایران در اطراف آن واقع بود؛ زمین‌های حاصلخیز و منابع آب فراوانی داشت؛ تملک قندهار برای امنیت کابل و همین‌طور خراسان ضروری بود. در نتیجه، این شهر به طور اجتناب‌ناپذیری اساس رقابت و مجادله بین مغولان و صفویان گردید. و در حقیقت ثابت شد که این شهر همانند صخره‌ای بود که روابط دوستانه قدیمی این قدرت سرانجام بر روی آن در هم شکست.^۳

روابط خصوصی دو خاندان براساس آثار مورخان رسمی درباری دو طرف و به دست پادشاهان مزبور، مشتاقانه به ادوار پیشین تا ایام تیمور عقب برده می‌شود. در آن ایام، تیمور زندانیان جنگی عثمانی را که هسته اصلی جنگجویان ترک خاندان صفوی را فراهم ساختند، به درخواست خواجه سلطان علی، جد شاه اسماعیل اول، آزاد کرد.^۴

مراودات هند و ایران ابعاد زیادی از قبیل سیاسی، دیپلماسی، فرهنگ، ادبیات، بازرگانی و مذهب را در بر می‌گرفت و رفت و آمد تجاری وسیعی بین دو کشور وجود داشت. تشویق‌های فرهنگی مغولان، دانشمندان ایرانی زیادی را به هند جذب می‌کرد. تعداد زیادی از ایرانیان مستعد، به نظام اداری رو به گسترش امپراتوری مغولان جذب شدند.

در این مقاله، زندگی، آداب و رسوم، اندیشه‌ها و تأثیرات اقتصادی - اجتماعی گروهی از هندیان ساکن ایران را در قالب روابط ایران و هند بررسی و تحلیل کرده‌ایم. این گروه از هندیان به دلیل پای‌بندی به مذهب هندو و اصول اعتقادی و آداب و رسوم به «بانیان» معروف بودند اینان در حیات اقتصادی ایران عصر صفوی به صورت گروهی تأثیر گذار قلمداد می‌شدند؛ از این رو مورد توجه مورخان و سیاحان اروپایی قرار گرفتند. بنابراین در بازشناسی حیات اجتماعی این گروه از نظر دیدار کنندگان از ایران در این دوره، لازم است تا سفرنامه‌های این مقطع تاریخی ایران و انگیزه سفرنامه نویسان اروپایی را مورد مذاقه قرار دهیم.

دوران صفویه، به همان اندازه که دارای تحولات و اتفاقات سیاسی گوناگونی بود، دارای مأخذ و اسناد تاریخی متنوعی نیز است. علاوه بر آثار نویسندگان داخلی، که اکثر

آنها محررین و مورخان دربار صفوی بودند و موقعیت و مناصب دیوانی و سیاسی آنان دسترسی‌شان را به اسناد و بایگانی‌های دولتی و آگاهی از ظرایف تسهیل می‌کرد، آثار سیاحان اروپایی و ماجراجویانی نیز هست که شرح کارهای خود را در این دوره نوشته‌اند. این «ادبیات سفرنامه‌ای» در تحلیل اجتماعی، سیاسی این دوره اهمیت زیادی دارد و تصویری روشن از اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن زمان ارائه می‌دهد.

با شکل‌گیری تحولاتی در مناسبات جهانی و روابط منطقه‌ای و حتی داخلی ایران، روابط ایران و اروپا وارد دوران جدیدی شد؛ از این رو سیاحان متعددی از کشورهای مختلف اروپایی با اهداف متفاوت به ایران سفر کرده و هر کدام گزارش‌ها، یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایی از خود به جا گذاشتند. این سیاحان از طبقات مختلفی بودند: تجار و بازرگانان، جهانگردان (دریانوردان، ماجراجویان و...)، سفیران و هیأت‌های رسمی سیاسی، مبلغان مذهبی، هنرمندان و دانشمندان سیاح.^۵

عوامل گوناگونی در رونق سیاحت نامه‌نویسی در نیمه دوم قرن پانزدهم اوایل قرن شانزدهم میلادی و در پی آن، پیدایش ادبیات سفرنامه‌ای، مؤثر بود. تحولات در نظام بین‌الملل و روابط جهانی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران و پیدایش اندیشه اصلاح (به ویژه در حوزه نظامی) در رویکرد به ایران در آغاز قرون جدید، از عوامل مهم این رویکرد اروپاییان بودند.^۶

تعدادی از این دیدارکنندگان، گزارش‌هایی از مسائل مورد علاقه خود نوشته‌اند و تعدادی نیز با دیدی وسیع‌تر به مسائل پیرامون خود در طی سفرشان نگرسته‌اند؛ از جمله برادران شرلی از زمره وقایع نگاران به شمار نمی‌آیند؛ زیرا با بی‌میلی دربار و وقایع می‌نوشتند و به نظر می‌رسد که رابرت به سختی می‌توانست بخواند یا بنویسد. حال آن که دلاواله اعیان زاده رومی بود که برای ادای احترام به شاه عباس و برای همداستان کردن وی در جنگ علیه عثمانی وارد ایران شد. تاورنیه نیز سخت شیفته سفر بود و مسیر سفرهایش را با زیبایی خاصی توصیف می‌کند. اما شاردن یک سرگردن از همه وقایع نگاران اروپایی در ایران برتر است. وی هر چه را دید و شنید به طور منظم و با تلاشی

خاص ثبت کرد و به درجه‌ای از جلب اعتماد و دقت دست یافت که تا آن زمان هیچ سیاحی به آن مرحله نرسیده بود.^۷

ذکر این نکته ضروری است که سیاحان با اهداف و علایق گوناگون سیاسی، تجاری، علمی و مذهبی به ایران سفر می‌کردند و تابعیت ممالک مختلف را داشتند؛ از این رو سفرنامه‌های آنان به زبان‌های پرتغالی، اسپانیولی، هلندی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی و ایتالیایی نوشته شده است.

بازشناسی بانیان

بررسی حیات اجتماعی هندوهای ساکن ایران در دوره صفوی مستلزم درک درست از خاستگاه اولیه این قوم است. هندوهای بت پرست ساکن ایران که اکثریت خارجیان ساکن ایران را تشکیل می‌داده‌اند، در شهرهای مختلف ایران پراکنده بوده‌اند؛ اما محل سکونت اینان بیشتر در شهرهای تجاری بود؛ از جمله دارالسلطنه اصفهان که سهم مهمی از تجارت عصر صفوی را به خود اختصاص داده بود. از شهرهای دیگری که هندیان در آن جا فعالیت داشتند، شهرهای جنوبی از جمله شیراز، بندرعباس و هرمز است. حتی گفته می‌شود در اواخر قرن هفدهم دویست تاجر هندی در شهر شماخی سکونت داشتند.^۸

اما درباره خاستگاه قومی بانیان باید گفت که براساس منابع این دوره، ساکنان هندوستان که به طور اعم هندو خوانده می‌شوند، در بین خود با توجه به وضع ایالت، قومیت و اصالت یا دناات طبقه و غیره هزاران عنوان مختلف دارند. به خصوص موضوع طبقه به اندازه‌ای اهمیت دارد که افراد طبقات عالی و دانی ممکن نیست با یکدیگر مخلوط شوند و مطابق رسوم هر کس باید وضع و شغلی را که پیشینانش داشته‌اند حفظ کند و طبقات عالی آنچنان از مردم طبقه پست پرهیز کرده و از آنها تنفر دارند که حتی اگر لباسشان با آنها تماس پیدا کند چنین می‌پندارند که آلوده شده است. علامت ممیزه طبقات از روی وضع لباس و بسیاری نشانه‌های دیگر تعیین می‌شود و ترتیبات خاصی دارد که در مورد آنها فوق‌العاده سخت‌گیر هستند.^۹ بانیان گروهی از همین هندوها بودند که

دارای سنت‌ها و اعتقادات خاص خود بودند، ولی تفاوت چشمگیری با کل جامعه هندو نداشتند.

دل‌واله در این باره می‌نویسد:

یکی از تیره‌های هندی به نام وانیا^{۱۱} خوانده می‌شوند، که رنگ پوست آنان تیره است و پرتغالی‌ها و سایر اروپاییان آنان را بانیان،^{۱۱} تجار هندی و بالاخص گجراتی می‌خوانند. این قوم غالباً تاجر یا فروشنده دوره گرد هستند.^{۱۲}

اما کلمه بانیان یا بانیه، ریشه در کلمه بانیک یا وانیک سانسکریت دارد که به بازرگان گفته می‌شود در نوشته‌های هندو - فارسی کلمه عربی بقال (تاجر خرده فروش و مغازه دار) در ایران، مترادف بانیان به کار می‌رود، نه تنها در ایران بلکه در هند نیز بانیان نوعاً در مورد تاجران خرده فروش و مغازه‌دار به کار برده شده است.^{۱۳}

هندی‌های در ایران عصر صفوی

در دوره صفویه در ایران اقوام و ملیت‌های گوناگون، مانند ایرانی‌ها، هندی‌ها، تاتارها، یهودی‌ها، ترک‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، انگلیسی، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها به صورت مسالمت آمیزی روزگار می‌گذراندند.^{۱۴} در دارالسلطنه اصفهان اقوام مختلف به شغل‌های گوناگون سرگرم بودند؛ از جمله عده زیادی به بازرگانی و پبله‌وری اشتغال داشتند. تعدادی از اینها تاجر عمده و دیگران خرده فروش بودند.

دل‌واله درباره هندی‌های ساکن اصفهان می‌نویسد:

هندی‌های بت پرست در اصفهان زیاد هستند. آنان از وطن خود به این شهر مهاجرت می‌کنند و در این جا متوطن می‌شوند و به شغل تجارت می‌پردازند. این هندی‌ها را ما طبق اصطلاح خودمان بانیان می‌نامیم.^{۱۵}

تاورنیه که بین سال‌های ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸ م. شش بار به ایران سفر کرد، هندوهای بت پرست اصفهان را که به بانیان معروفند، ده یا دوازده هزار نفر می‌داند.^{۱۶}

شاردن نیز در سال‌های ۱۶۶۶ و ۱۶۶۷ م و ۱۶۷۲ و ۱۶۷۷ م. در اصفهان حضور داشته است و تعداد بانیان‌ها را که وی آنها را مولتانی می‌خواند در اصفهان بیست هزار نفر تخمین می‌زند.^{۱۷} با توجه به حضور وی در اواخر دوره صفوی در ایران، آمار ارائه شده نمایانگر فعال‌تر شدن این گروه در اقتصاد اواخر صفوی است؛ حضوری که در نهایت، به علت خروج مسکوکات، منجر به تراز منفی بازرگانی ایران در تجارت با هند گردید.

دلاواله تعداد بانیان را زیادتر از دیگر خارجی‌ان ساکن در اصفهان می‌داند و غالباً موطن اصلی آنها را گجرات می‌داند.^{۱۸} این سیاح گزارش می‌دهد که گجرات روزگاری مستقل و دارای پادشاه بوده است؛ ولی امروز به مغول کبیر (گورکانیان هند) تعلق دارد.

کاشان از شهرهای پرجمعیت و مهم بازرگانی ایران نیز پذیرای خارجی‌ان زیادی بود که از همه مهم‌تر هندیانی بودند که در محل‌های جداگانه تجارت می‌کردند.^{۱۹}

حضور تجاری هندی در شهرهای بندری جنوب ایران را نیز بسیاری از منابع تأیید کرده‌اند. گفته می‌شود بانیان یک سوم جمعیت بندر گمبرون (عباس) را شامل می‌شدند؛ اما در سایر شهرهای بندری هم زندگی می‌کردند. حتی در اوایل تشکیل دولت صفوی، سیاحان و نیزی از حضور بازرگانان هندی در جزیره هرمز یاد می‌کنند.^{۲۰} ساکنان هرمز به استثنای عده کمی مسیحیان محلی، عرب‌های مسلمان بودند؛ اما این دو گروه به زبان فارسی سخن می‌گفتند. گذشته از اینان، تعداد قلیلی هندی بت‌پرست از بومیان سند و گامبایا نیز در هرمز زندگی می‌کردند. تعداد جمعیت شهر هرمز بیش از چهل هزار نفر بود. بسیاری از اهالی هرمز بازرگان و ثروتمند بودند و با کالاهایی که از پرتغالی‌ها می‌خریدند در ایران و عربستان داد و ستد می‌کردند.

فیگوتروا پس از ارائه آمار جمعیتی هرمز، زیباترین قسمت این شهر را محله‌ای می‌داند که خانه‌های پرتغالی و چادرها و دکان‌های هندی‌ها در آن جا برپاست.^{۲۱}

۱. مسائل فرهنگی

معتقدات

سیاحان اروپایی معتقدات مذهبی هندیان را با توجه به آداب و رسوم مذهبی بانیان ساکن ایران مورد توجه قرار داده و بخش‌هایی از اندیشه دینی آنان را ارائه کرده‌اند، تناسخ روح از نظر هندیان، چگونگی اعتقاد آنان به خدای واحد و به ویژه بت‌پرستی آنان در گزارش سیاحان اروپایی تفصیل بیشتری دارد. نکته قابل توجه در مورد هندیان ساکن ایران، سست شدن اعتقادات مذهبی آنان به دلیل همزیستی با اقوام دیگر و عمل نکردن دقیق به احکام مذهبی خود است.

برای مثال دلاواله در حین ارتباط با دانا (تاجر هندو)، سوالاتی از مذهب آنها می‌پرسد؛ از جمله این که چطور ممکن است ده خدا را پرستش کرد در حالی که فقط یک خدا که خالق زمین و آسمان و نامریی است وجود دارد. دانا پاسخ می‌دهد: هندی‌ها معتقدند خدا یکی است منتها همان طور که عیسویان می‌گویند زمانی به صورت بشر بر روی زمین آمد و متولد شد و زندگی کرد و مرد، آنان نیز معتقدند ده بار این امر اتفاق افتاد و خدا هر بار به صورت انسانی در روی زمین ظاهر شد. اولین بار خدا به صورت رامو^{۲۲} خود را نشان داد و بعد به ترتیب به صورت افراد دیگر تا نوبت به کروشن رسید که از همه جدیدتر بود^{۲۳} و در آینده نیز قطعاً به صورت افراد مختلفی ظاهر خواهد شد.

در این مباحثه، در حین بحث از اعتقادات هندوها، دلاواله قانع می‌شود که درک واقعیت مذهب آنان کار سختی است، به خصوص در ایران؛ زیرا هندیان ساکن ایران تاجر و سوداگر بوده و بی‌اطلاع هستند و اگر هم اطلاعاتی داشته باشند بنا به مصلحت یا از روی شرم در قبال مذاهب منطقی‌تر موجود در ایران بروز نمی‌دهند یا این که از فاش شدن مکشوفات خود به بیگانگان در سرزمینی بیگانه می‌ترسند یا ابا دارند.

وی ادامه می‌دهد:

این امر صحت دارد که رامو و کروشن و دیگر خدایان آنها افرادی بوده‌اند

که متولد شده، زندگی کرده و مرده‌اند و معابد هندی‌ها نیز پر از بت‌های متعدد

آنها می‌باشد.^{۲۴}

هندوها در ابتدای سال جدید، علاوه بر بت‌های معمول و عادی خود، از اشیا برای خود بتی می‌ساختند تا طی سال جدید برای آنها بخت و اقبال به ارمغان آورد. این بت ممکن بود قطعه چوب یا سنگ و یا یک سکه یا میخ یا امثال این اشیای بی‌معنا باشد که در ظرف آن سال خدای خانواده می‌شد؛ یعنی در مقابل او نماز می‌گذارند؛ از او بخشش می‌طلبیدند و هر بد و خوبی برای افراد خانواده رخ داد، ناشی از او می‌دانستند.^{۲۵}

شایان ذکر است که بانیاها نیز مانند مسلمانان و پیروان دیگر ادیان به پلیدی شیطان آگاه هستند؛ در حالی که در پرستش بت‌های ساختگی خود آلت دست شیطانند.^{۲۶} معابد هندوها در شهرهای مرکزی ایران به علت نظارت دولت غالباً در خفا بود و غیر هندوها هیچ گزارشی از ساختمان ویژه‌ای با عنوان معبد ارائه نکرده‌اند؛ اما در مناطقی که غیر مسلمانان بیشتر بودند و به همین دلیل دولت حساسیت خاصی اعمال نمی‌کرد معابد هندوها هم بارز بود. تاورنیه می‌نویسد: در هرمز هیچ درخت و گیاهی نمی‌روید؛ فقط یک درخت منحصر به فرد بود. این درخت در ایران از غرایب به شمار می‌رود؛ اما در هندوستان از این جنس درخت بسیار است. ایرانی‌ها آن را «لو» و پرتغالی‌ها درخت «الیس» و فرانسوی‌ها «درخت بانیا» می‌خوانند؛ زیرا بانیاها در زیر آن بتکده‌ای بنا کرده‌اند، کاروان‌سرا و چند دریاچه آب ساخته‌اند که خود را شستشو کنند.^{۲۷}

در بررسی ساخت دینی بانیاها، نکته دیگری که مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفته، تشریفات مذهبی آنان است. گزارش‌ها حکایت دارند که تشریفات مذهبی هندی‌ها مختلف بوده و افراد پای‌بند معتقدات مذهبی نه تنها جاندارانی را به هلاکت نمی‌رسانند، بلکه حتی کشتن حشرات کثیف و آزار دهنده‌ای از قبیل شپش را نیز گناهی عظیم می‌شمارند و برعکس، آزادی حیوانات و نجات زندگی آنها را عملی بسیار پسندیده می‌دانند و غالباً پرندگان را که در قفس هستند یا زنده شکار شده‌اند به قیمت‌های گزاف می‌خریدند و آزاد

می‌کنند.^{۲۸} دلاواله سپس در مورد این اعتقاد هندی‌ها شواهدی را نقل می‌کند؛ از جمله می‌گوید:

این اعتقاد به اندازه‌ای در قسمت‌های هندی‌نشین رایج است که بعضی اوقات باعث اتفاقات جالبی نیز می‌شود؛ چنانکه روزی در هرمز یک نفر عیسوی که لباس هندی در بر کرده بود به کسی که پرنده‌ای در قفس داشت و می‌فروخت مراجعه کرد تا آنها را به قصد کشتن و خوردن بخرد؛ ولی فروشنده پس از دریافت وجه به خیال این که او هندی است، بلافاصله قفس را گشوده و پرندگان را رها کرد. مرد عیسوی فریاد اعتراض برآورد. چون مطلب کشف شد فروشنده بالاچار در میان خنده جماعتی که به دور آنان گرد آمده بودند، پول خریدار را پرداخت و در این معامله فقط یأس و حرمان ناشی از فقدان پرندگان نصیب او شد.^{۲۹}

بعضی اوقات حتی عیسویان یا مسلمانان دغل‌کار برای به دست آوردن پول پرنده یا مرغ خانگی زنده‌ای را به دست گرفته و به جمع هندی‌ها می‌رفتند و فریاد می‌زدند که قصد دارند حیوان را هم اکنون ذبح کنند. هندی‌ها بلافاصله به کمک حیوان می‌شتافتند و با پرداخت بهای گزافی آن حیوان را می‌خریدند و آزاد می‌کردند.^{۳۰}

خوراک دادن به حیوانات نیز مورد علاقه هندی‌هاست. نکشتن حیوانات نیز به طور اعم اعتقادی رایج است؛ ولی بعضی از هندی‌ها که کمتر از دیگران به تشریفات مذهبی مقید هستند در موقع اجبار ممکن است حشرات موذی را بکشند. همچنین هندیانی نیز به طور نادر وجود دارند که اصلاً به این گونه مسائل توجهی نمی‌کنند و به غیر از گاو که نزد همه مقدس است گوشت دیگر حیوانات را که فرد دیگری ذبح کرده است می‌خورند. در شکار نیز کشتن بعضی از حیوانات به شرط این که شکارچی قصد خوردن آنها داشته باشد آزاد است.^{۳۱}

یکی از معتقدات هندی‌ها در مورد حیوانات، رفتار به خصوص آنها درباره گاو است. آنها

به این حیوان تعصب شدیدی دارند تا حدی که در موقع معامله یا مواقع لازم دیگر در حضور گاو به این نحو سوگند می‌خورند که کاردی را بالای سر حیوان نگه می‌دارند و ادعا می‌کنند که اگر مطالب اظهار شده صحیح نباشد یا خلف وعده‌ای انجام گیرد، این کارد در قلب حیوان فرو رود و او را از پای در آورد.^{۳۳} این نوع سوگندها به ادعای دلاواله در ایران نیز بین هندوها رواج دارد؛ هر چند تنها یک طرف معامله هندی باشد. همچنین این سیاحت‌گر می‌نویسد: در بعضی از شهرها نیز که تعداد بانیاها فراوان است این افراد همه ساله مبالغ گزافی را به حکمران شهر می‌پردازند تا او ذبح گاو را منع کند و به این ترتیب دیگران که خوراک گوشت گاو برایشان منع نشده است، باید از بیم مجازات به این محدودیت تن در دهند.^{۳۳}

در مورد منشأ این اعتقاد باید گفت که به عقیده هندی‌ها روح انسان بعد از مرگ در قبال اعمالی که در مدت زندگی انجام داده است در جسم حیوانات حلول می‌کند و احترام فوق‌العاده‌ای که به گاو گذارده می‌شود از نظر دلاواله، به سه دلیل است:

اول آنکه معتقدند ارواح نیکوکاران بعد از مرگ به جسم این حیوان حلول می‌کند؛ دوم این که به نظر آنان عالم بر روی شاخ گاو می‌چرخد و وقتی این حیوان خود را تکان می‌دهد زمین لرزه می‌شود و اگر از بین برود عالم منهدم می‌شود؛ دلیل سوم این است که می‌گویند روزگاری خداوند به دلیل گناهی که بر روی زمین انجام گرفته بود بر بندگان خود خشمگین شد و می‌خواست آنها را معدوم سازد، ولی گاو از درگاهش درخواست عفو و بخشودگی کرد و این درخواست به اجابت رسید و دنیا از خطر انهدام نجات یافت.^{۳۴}

دلاواله در مورد آزار نرساندن هندوها به حیوانات، گفت‌وگوی جالب توجه‌ای با دانا تاجر هندی دارد. او از دانا می‌پرسد چطور ممکن است که شما موش را نکشید؟ وی جواب می‌دهد که در خانه‌ها گربه نگه می‌داریم و واضح است که به این ترتیب موش‌ها فرار می‌کنند و اگر به فرض گربه‌ای موش را بگیرد گناهی متوجه صاحب خانه نشده است؛

منتها اگر تله‌ای بگذارند و موش به دام بیفتد باید او را آزاد کنند.^{۳۰} جالب‌تر این که دلاواله اطلاع می‌یابد که دانا در همین اوقات سم آرسنیک در اختیار یکی از عیسویان قرار می‌دهد تا با کمک آن موش‌ها را مسموم کند با وجود این که به موجب مذهب هندوها حتی فراهم آوردن موجبات نابودی حیوان به دست شخص دیگر نیز مجاز نیست. دلاواله ادامه می‌دهد:

کک و شپش که در اصفهان از وجود آنها خبری نیست اگر در بدن هندویی پیدا شود با دو انگشت در نهایت دقت آن را می‌گیرند و خیلی آرام به زمین رها می‌کند تا در حین سقوط گردن ظریفش نشکند. دانا به قیمت تمام طلاهای جهان حاضر نیست حشره‌ای از این قبیل را بکشد.^{۳۱}

این گزارش نشان می‌دهد که همه اعتقادات هندی‌ها به دقت اجرا نمی‌شود و شاید دلیل آن آمیخته شدن هندوها با مردمان دیگر و یا سست شدن اعتقادات آنها در پی دور شدن از خاستگاه اولیه این دین باشد. البته باید افزود که آگاهی‌های سیاحان اروپایی از اعتقادات هندیان، صرفاً براساس اطلاعات دریافت شده از هندیان ساکن ایران بوده است. به نظر می‌رسد آگاهی‌های مذهبی این گروه، عمیق و همه‌جانبه نبوده است و صرفاً رسوم مذهبی خود را بیان کرده‌اند. به هر حال این اطلاعات برای ترسیم نقشه اقلیت‌های مذهبی و خارجی ایران در دوره صفوی ارزشمند است.

یکی دیگر از آداب مذهبی هندیان، سوزاندن اجساد مردگان بوده است. سفرنامه نویسان این دوران گزارش می‌دهند که هندوها جسد مردگان را به شیوه قدیم آتش می‌زنند و برای نشان دادن اهمیت مرده سعی می‌کنند تا حد امکان بر مقدار هیزم بیفزایند؛ چنان که برای سوزاندن جسد افراد توانگر هیزم بیشتری مصرف می‌شود. هندوها به این تشریفات به اندازه‌ای اهمیت می‌دهند که در اصفهان چوب کم و گران است، بعضی از بازماندگان یک هندی متوفا برای سرنوشت ناهنجار او به سختی می‌گریستند؛ زیرا برای سوزاندن جسدش بیش از شش یا هفت بار شتر چوب مصرف نشده بود؛ در حالی که فقط

نیم بار شتر چوب کافی است جسدی خاکستر شود.^{۳۷}

شاردن مراسم تدفین هندیان اصفهان را این گونه وصف می‌کند:

در اصفهان به سوی قصبه شهرستان، گورستان کفار هندوست، در صورتی که بتوان جایگاهی را که ویژه سوختن مردگان است چنین نامید. همیشه باید در کنار آب (نهر) باشد تا بتوان به سهولت مطابق آیین ایشان اموات را غسل داد؛ سپس آنها را سوزاند تا عاقبت باد خاکسترشان را به آب ببرد.^{۳۸}

فیگوتروا نیز در وصف شهر هرمز، به دشتی پر از گورهای مسلمانان و کافران و یهودیان اشاره می‌کند که بدون در نظر گرفتن جنس یا ملیت در هم آمیخته‌اند.^{۳۹} از جانب دیگر، خرافه پرستی هندیان مورد توجه پاره‌ای از سیاحان اروپایی در ایران قرار گرفته است. به طور کلی هندی‌ها قومی خرافه پرست شناخته می‌شدند و اعتقادات خاصی دارند که نامی جز خرافه پرستی نمی‌توان بر آن نهاد. سفرنامه نویسان از خرافه پرستی آنها شواهدی را گزارش کرده‌اند؛ از جمله این که در مراسم مذهبی، خود را به زیر ارابه‌های حامل بت می‌اندازند و از بین می‌برند و یا در مقابل بت‌ها، خود را با خنجر مجروح کرده و یا انتحار می‌کنند؛ زیرا به تصور خود در این صورت به بهشت خواهند رفت.^{۴۰}

شایان ذکر است که خرافات شرقیان، به طور اعم، یکی از جاذبه‌های ویژه برای سیاحان اروپایی در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی بوده است. هر چند به دلیل قلت هندیان ساکن ایران، گزارش‌های مختصری از خرافه پرستی آنان آمده است، اما از خرافات و افکار موهوم رایج در ایران عصر صفوی اطلاعات بیشتری را در اختیار ما قرار می‌دهند.

چشن‌های بانیان

هندیان ساکن در ایران دوره صفوی، نه تنها جشن‌های ملی و مذهبی خود را برگزار می‌کردند، بلکه در جشن‌های ایرانیان نیز مشارکت می‌کردند و نقشی را برای پرشکوه

کردن این مراسم‌ها برعهده می‌گرفتند. در میان سیاحان اروپایی، شاردن فرانسوی، تفصیل بیشتری از حضور هندیان در جشن‌ها و مراسم‌های عمومی این دوران دارد.

بانیان در موقع جشن و سرور از سز تا پا به رنگ سفید ملبس هستند؛ منتها لباس آنان در روی سینه با ماده زعفران به رنگ زرد تیره درآمده و دستان آنها نیز با همین ماده رنگ شده است. در داخل رنگ زرد صندل نقطه‌های قرمز گذاشته‌اند و این رنگ به اندازه‌ای در نزد هندی‌ها متداول و مورد علاقه آنان است که حتی در پیشانی خود نیز خال‌هایی با همان شیوه می‌گذارند و بعضی اوقات ضمن بازی و تفریح، رنگ‌های مایع قرمز و زرد را به روی یکدیگر می‌پاشند.^{۴۱}

در مراسم جشن‌ها نیز به غیر از شعبده بازان ایرانی، گروه شارلاتان‌های هندی نیز در شهرهای بزرگ به خصوص اصفهان دیده می‌شوند.^{۴۲}

در روزهای عید، گروهی از مردم، اعم از مسیحی، مسلمان یا کافر، همراه خروس‌های تربیت شده خویش، در خیاط بزرگ خانه‌ها گرد می‌آمدند و پرندگان را به جنگ با هم می‌انداختند. در این مسابقات بین تماشاگران از یک سو و صاحبان خروس‌ها از سوی دیگر بر سر مبالغ گزاف شرط‌بندی می‌شد.^{۴۳} هنگام جلوس شاه سلیمان، شاهنشاه فرمان داد که «جشن شاطر»^{۴۴} با شکوه و جلال تمام برگزار گردد. در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۶۶۷ این جشن برپا شد. میدان نقش جهان شاهانه تزیین گردید و روبه‌روی در بزرگ کاخ (عالی قاپو) نه فیل با غاشیه‌های گرانبها و زنجیرها و دیگر زینت‌های سیمین ثقیل تزیین شده بود و هر فیلی فیلبان مخصوص، ملیس به لباس هندی بسیار آراسته‌ای، همراه داشت و در طرف دیگر ازابه‌های هندی که با گاوهای سپید کشیده می‌شد مشاهده می‌گردید.

در منتها الیه دیگر میدان یعنی قسمت شمالی نیز دارای دسته‌های تفریحی و نمایش بود؛ از قبیل گروهان رقاصه‌ها و گروهان شاطران که آماده رقص و

حرکت بودند؛ کوی و برزن‌هایی که در خط سیر شاطران قرار داشت به شکل شگفت‌انگیزی آراسته شده بود... دکاکین را با منسوجات گرانبها (فرش و قالی) آرایش داده بودند و بعضی از مغازه‌ها را همچون تالار تسلیحات با اسلحه آراسته بودند... گروهی از هندیان که تعدادشان دو یا سه هزار نفر می‌شد در یک قسمت از میدان استقرار یافته بودند. طبقه ارمانه به همین شماره در یک قسمت دیگر، آتش پرستان در بخشی، یهودیان در بخشی دیگر...»^{۴۵}

این بیان شاردن به خوبی نمایانگر حضور فعال هندوها در مراسم عمومی ایرانیان است.

تغذیه بانیان

گزارش‌های سیاحان اروپایی عصر صفوی حکایت از آن دارد که شیوه تغذیه هندیان تابعی از معتقدات مذهبی آنان بوده است؛ به طوری که بانیان از خوردن گوشت خودداری می‌کردند. پیتر دلاواله، سیاح ایتالیایی، این موضوع را مورد توجه قرار داده است. او گزارش می‌دهد که هندی‌ها احتیاجات غذایی خود را به جای گوشت از میوه‌جات و سبزی‌های مختلف و به خصوص برنج مخلوط به شکر یا عسل تأمین می‌کنند. آنان در مدت روز چند بار کاملاً برهنه می‌شوند و شست‌وشو می‌کنند تا برای غذا خوردن و انجام فرایض مذهبی و غیره کاملاً تمیز باشند و در تشریفات این کار نیز مبالغه کرده و اعمال خسته کننده‌ای اجرا می‌کنند.^{۴۶}

شاردن نیز برنج را اصلی‌ترین غذای هندی‌های ساکن ایران می‌داند و می‌گوید:

برنج آب‌پز خشک (کنه) را در بشقابی به شکل قطعات کوچک نان، همانند شیرینی قنادی صرف می‌کنند. افراد عادی در بشقاب‌های گرد بزرگی با دست می‌خورند. هنگامی که برنج خوب پخته می‌شود که با وجود این که خشک باشد، در دهان حل گردد و دانه دانه باشد، بطوری که هیچ دانه‌ای خرد و خمیر نشود و

موقع خوردن انگشتان هرگز کثیف نگردد.^{۴۷}

پوشش بانیان

هندیان از جمله اقوام خارجی ساکن در ایران بودند که جلوه‌هایی از هویت فرهنگی خود را حفظ کردند؛ از جمله سبک پوشش آنان مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفته و بخش‌هایی از شیوه پوشش آنان را ثبت کرده‌اند. گزارش‌های سیاحان آلمان، اسپانیایی و فرانسوی گواه این است که آنان آداب و رسوم خود را در آرایش چهره و به ویژه در پوشیدن لباس مخصوص حفظ کرده و تعاملات فرهنگی آنان با ایرانیان نوعی همزیستی را نشان می‌دهد. هندیان بت پرست (بانیان‌ها)، از رنگ سیاه چرده شناخته می‌شدند. بعلاوه براساس قانون مذهبی خود از زعفران یک خط بر پیشانی به طور عمودی به بلندی و پهنای یک انگشت می‌کشیدند. دستار آنها از عمامه معمولی کوچک‌تر بود.^{۴۸}

تاورنیه توصیف می‌کند که کفش‌های ایشان شبیه به کفش‌های ماست؛ اما پشتش را از گلابتون قلاب دوزی می‌کنند.^{۴۹} بازرگانان هندی ساکن هرمز نیز لباس مخصوصی را که شبیه لباس بانیان ساکن اصفهان و هند بود به تن می‌کنند. چنان که صنعت‌گران ثروتمند نیز همین لباس را می‌پوشیدند. زن‌های آنها نیز مانند مسلمانان و یهودیان ساکن هرمز، لباس بر تن می‌کردند. لباسشان عبارت بود از روپوشی گشاد و بی‌آستین از پارچه پنبه‌ای سفید یا آبی که تا روی پایشان می‌رسید و جز سوراخ‌های که برای دیدن جلو پا ضروری است منفذی نداشت. همگان میخی زرین در بینی داشتند.^{۵۰}

مواد مخدر

سیاحان اروپایی در تصویر اوضاع اجتماعی ایران در دوره صفوی، علاوه بر این که از ملیت‌های گوناگون ساکن ایران، اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند، پیچیدگی‌های جامعه صفوی را هم بررسی می‌کنند و جنبه‌هایی از ناهنجاری‌های اجتماعی آن را مورد بحث قرار می‌دهند؛ از جمله به مسئله استعمال مواد مخدر و به ویژه تأثیر هندیان در رواج آن،

اشاره می‌کنند. یک نوع مواد مخدری که در دوره صفویه استعمال می‌شد «سوم»^{۵۱} است. این ترکیب را که «بنک» و «پوست» می‌نامیدند خیلی قوی‌تر از دیگر مواد بود. بر حسب مقدار استعمال آن، انسان دچار جنون شادی و پرخنده‌ای می‌شد و در اندک مدتی نوعی بلاهت کامل بر او عارض می‌گردید. در شریعت اسلام به صراحت مصرف این ماده نهی شده است. هندیان معمولاً بنک را بخورد مجرمان سیاسی می‌دادند که مایل به اعدامشان نیستند تا بدین طریق عقل آنها را زایل سازند. بنک هندی شامل شاهدانه خالص بود؛ حبوبات آن پوسته و برگ‌های کوبیده و با هم دم کرده است. بدون آن که در ترکیب آن حبه خشخاش به کار رفته باشد بود. فقط مسلمانان هندوستان و بعضی از فرقه‌های هندی مانند بانجان‌ها^{۵۲} به علت عواقب شوم بنک استعمال آن را حرام می‌شمردند؛ ولی در میان تمام فرقه‌ها تنها اشخاص پست به خصوص اراذل و اوباش از این ماده مخدر می‌خوردند.^{۵۳}

۲. مسائل اقتصادی

تأثیر بنیان در تجارت ایران از تحقیقات کامپیوتر علوم سندی

در دوره صفویه، ایرانیان به بازرگانی در ایالات و ولایات ایران و نیز با هندوستان اشتغال داشتند و ارمنیان تمام معاملات اروپا را در دست داشتند. شاردن معتقد است علت انحصار تجارت با اروپا در دست ازمنی‌ها این بود که مسلمانان در میان مسیحیان نمی‌توانستند درست و دقیق آداب مذهبی خویش را به جای آورند و این امر مانع پیشرفت تجارت در میان مسلمانان بود؛ آیین اسلام ربا را نهی کرده و این امر یکی از دلایل حضور فعال مسیحیان و هندیان غیر مسلمان در تجارت ایران است. این منبع بنیان را مهم‌ترین تجار در تجارت با هند معرفی می‌کند:

ایرانیان به هیچ وجه استعداد کشتی رانی ندارند و سفرهای دریایی ایشان

همگی در دریای قزوین (خزر) است که در آن جا در کشتی رانی بی‌رقیب هستند

و ملت دیگر در آن جا مداخله ندارد؛ اما در خلیج فارس به هیچ وجه دریا نورد

تربیت نمی‌کنند. کشتی‌هایی که در این خلیج به تجارت مشغولند یا کشتی‌های اروپاییان هستند یا هندویان یا اعراب.^{۵۴}

این سیاح فرانسوی معتقد است ایران عصر صفوی در اندیشه تجارت دریایی نبود؛ زیرا عمده تجارت آنها با هندوستان، تجارت خشکی بود.^{۵۵} کاروان‌های تجاری هندی‌ها از راه خشکی قندهار رفت و آمد می‌کردند. آنها فعالان تجاری در حوزه خلیج فارس بودند و شبکه آنها از سمت غرب تا دریای سرخ امتداد می‌یافت. لار نیز پایگاه تجارت و قرارگاه همیشگی کاروان‌هایی بود که از فارس و کرمان و دیگر جاها به هرمز می‌آمدند یا از هرمز و عربستان بدان ایالات می‌رفتند. از این رو گروه زیادی از بازرگانان ایرانی، عرب، کافر و یهودی در آن گرد می‌آمدند.^{۵۶} مولتان نخستین شهر هندوستان است که در کنار قلعه قندهار، در مرز ایران واقع شده است. تمام تجارت هندوان در ایران، معمولاً از طریق مولتان صورت می‌گرفت.^{۵۷}

پس از مرگ شاه عباس دوم، اورنگ زیب، پادشاه گورکانی هند، در صدد تدارک سپاه برای محاصره قندهار افتاد و دلیل واضح آن اوضاع داخلی و خارجی ایران در اواخر دوره صفوی بود که روابط تجاری بین ایران و هند را نسبت به سابق قطع کرده بود.^{۵۸} علاوه بر راه تجاری خشکی قندهار، تجارت دریایی به بندرهای خلیج فارس از جمله بندرعباس نیز فعال بود و کشتی‌های بزرگ انگلیسی و هلندی کالاهای تجاری خود را در این شهرهای بندری پیاده می‌کردند. تاورنیه در هنگام بارگیری این کشتی‌ها در بندرعباس حاضر بوده است و می‌نویسد:

در وقت ورود کشتی‌ها تجار زیادی در آن جا حاضرند، که اغلب ایرانی، ارمنی و هندی‌های مقیم ایران هستند. اگر از ترس هوای بد بندر نبود، بیش از این تجار از همه ممالک در آن جا جمع می‌شدند؛ اما به واسطه هوای گرم بندر، تجار در اصفهان اقامت می‌کنند و منتظر ورود تجار بندرعباس می‌شوند که مال التجاره لازم را از آنان خریداری نمایند.^{۵۹}

منابع به مشارکت بانیان در تجارت دور دست داخلی ایران اشاره نمی‌کنند؛ اما واقعیت این است که آنها در تجارت خرده فروشی فعال بودند و شرکای تجاری با روسیه نیز شناخته شده‌اند.^{۶۰} اولتاریوس می‌نویسد: در بازار اصفهان حجره‌های تجار هندی را می‌توان در کنار حجره‌های تجار ایرانی مشاهده کرد. بنا به گزارش او آنها ابریشم و اجناس کتانی می‌فروختند که به مراتب ظریف‌تر و بهتر از آن‌هایی بود که ایرانیان عرضه می‌کردند.^{۶۱} فیگوئروا در هنگام توصیف کاروان‌سرا و بازار بزرگ اصفهان، از دکان‌های بازرگانان ایرانی، ارمنی، عرب، هندو و ونیزی سخن می‌گوید که هر یک زیباترین و نادرترین کالاهای تجاری خویش را در مقام رقابت با دیگری چیده بودند.^{۶۲}

ساختمان‌ها و کاروان‌سراهای بانیان

بانیان در شهرهای ایران صاحب ساختمان‌ها و کاروانسراهای مخصوص خود بودند. آنها در محله‌های به خصوصی از شهر ساکن بودند و مراسم را به سبک زندگی کشور خود برگزار می‌کردند. در محله خواجوی اصفهان به سوی پهلوی چپ خیابان بزرگ چهار باغ، بناهای مربوط به هندوها برپا بود. یکی از آنها کاخ نقاره چیان هندی بود که محل اقامت کلیه نوازندگان سورنای و کرنای و دیگر آلات بزرگ موسیقی بود. اینان هندی الاصل بودند. باید گفت که شاه عباس دوم پس از استرداد قندهار گورکانیان هند گروه کثیری از نوازندگان مزبور را به اصفهان آورد و در کاخ مذکور که خالی بود، سکونت داد.^{۶۳}

علاوه بر این، در میدان بزرگ شاه بازارهایی گرداگرد میدان را فراگرفته بود. این بازارها شامل دالان‌های مسقفی به پهنای هشت تا نه گام، بلند، با سقف گنبدی، با دو ردیف از دکان‌ها بود که شاه عباس کبیر به بانی میدان شاه، سهولت تجارت را فرمان داده بود که اجناس با این ترتیب نظم و نسق می‌یافت؛ چنان که بتوان در خود میدان اشیای معمولی و متداول عام، و در بازارهای اطراف آن کالاهای نادر و نایاب را یافت. همچنین عامل‌هایی بین بازار شاه و اسواق اطراف استقرار یافته بودند و به فرمان وی فروشندگان اجناس واحد گرد هم آمدند، و در هر محل دسته‌هایی پدید آوردند.^{۶۴} یکی از گروه‌های

فروشدگان اجناس، بانیان‌ها بودند.

گذشته از ساختمان‌های خاص و بازارهایی که حضور بانیان در آنها مشهور بوده است، سیاحت‌گران از کاروانسراهایی سخن می‌رانند که مخصوص اقامت هندوها بوده است؛ اگر چه حضور غیر هندوها در این کاروانسراها را نمی‌توان به کلی منکر شد؛ زیرا برخورد مسالمت‌آمیز دولت با این افراد، روابط میان این گروه قومی را با ایرانیان و دیگر اقلیت‌ها در پی داشت. شاردن در گزارش از شهر اصفهان، به محلی بالاتر از کاروانسرای شاه اشاره می‌کند که به پنج یا شش باب کاروانسرا محصور بود که بزرگترین و ثروتمندترین کاروانسراهای شهر به شمار می‌رفته است. این کاروانسراها عبارت است از ملاعلی بیگ، اصطبل، کاشان و لارستان، که مملو از بازرگانان دارو فروش بوده است. شاردن آخرین کاروانسرای این مجموعه را کاروانسرای مولتانیان^{۶۵} می‌نامد، این کاروانسرا در کنار بازار زیبایی به همین نام واقع بوده است که متعلق به هندیان مولتان و مخصوص آنها بود.^{۶۶} شاردن به کاروانسرای با نام «لله بیگ» در جانب راست میدان شاه اشاره می‌کند که مشحون از هندیان و کالاهای گرانبهای هندی بوده است.^{۶۷}

بازاری نیز به همین نام در کنار آن قرار داشت که مملو از هندو و اجناس

هندی است. فقط منسوجات و ملبوسات زربفت و گلدوزی و قلابدوزی در آن

جا دیده می‌شده است. بازار منتهی به بنگاه شرکت انگلیسی می‌گردد که یک

کاخ عظیم است.^{۶۸}

کاروانسراها را اشخاص برجسته بنا می‌کردند و گاهی افراد خیر نیز به منظور شرکت در امور عام المنفعه کاروانسرا می‌ساختند.

شاهان صفوی نیز در زمینه ساخت کاروانسرا فعالیت چشمگیری داشتند و بزرگ‌ترین و پر رونق‌ترین کاروانسراها متعلق به آنان بود. شاردن به کاروانسرای حلال اشاره می‌کند. که به امر شاه عباس دوم احداث شده بود.

اقدام به بنای کاروانسرای حلال، یعنی مشروع کرد تا کاملاً معلوم باشد که

درآمد آن مشروع‌ترین مال مکتسب می‌باشد. این عایدات سالیانه به دوهزار اکو

بالغ می‌گردد، که درست معادل هزینه خوراک و غذای خود وی می‌باشد.^{۶۱}

حجره‌های کاروانسرای حلال با قیمت مناسبی در اختیار بازرگانان و مسافران قرار می‌گرفت؛ زیرا عقیده بر آن بود که اگر کرایه زیاد باشد درآمد آن مشروع نخواهد بود؛ اما در سال ۱۹۰۶ م / ۱۰۸۰ ه. به علت کم شدن مهمانان (مسافران و بازرگانان) درآمد این کاروانسرا کاهش چشمگیری یافت؛ از این رو بازرگانان هندی را به آن جا منتقل کردند تا کالاهای هندوستان وارد آن جا گردد و به این طریق درآمدش افزایش یابد.^{۶۲} این جابه‌جایی به خوبی نمایانگر نقش تجاری بازرگانان هندی و کالاهای آنها در اقتصاد کشور است.

در حیاط کاروانسراهای محل سکونت بانیان‌ها چادرهای بزرگ و زیبایی برپا شده که کف آنها از قالی‌های گرانبها و متعدد پوشیده است و هندی‌ها شب و روز روی همین قالی‌ها می‌نشینند و بحث و گفت‌وگو می‌کنند و برای سرگرمی و وقت‌گذرانی رقاصه‌های هندی که لباس ملی پوشیده‌اند، برای حاضران به رقص‌های مختلف و خواندن آوازهای هندی و اجرای موسیقی با آلات عجیب و نامأنوس خود می‌پردازند.^{۶۳}

علاوه بر کاروانسراهای متعلق به بانیان یا مختص آنها در اصفهان، کاروانسراهای بزرگی در شهرهای دیگر ساخته شده بود که محل گردآوردن بازرگانان خارجی و از جمله هندی‌ها و کالاهای آنها بود. از جمله آنها کاروانسرای بزرگ در لار بوده است که فیگوئرا آن را مشاهده کرده است. این کاروانسرا به همراه مرکز تجاری لار که «بازاری ساخته الهوردیکان سلطان شیراز بوده بسیار عظیم و پررونق بوده است...»^{۶۴}. در این کاروانسرا بانیان حضور دائمی داشتند و به داد و ستد مشغول بودند.

شاردن نیز به کاروانسرای مولتانی‌ها در شیراز اشاره می‌کند و آن را زیباترین کاروانسرای شهر می‌خواند.^{۶۵} همچنین به کاروانسرای مولتانیان و بازاری به همین نام در اصفهان اشاره شده است که ساکنان آنها هندویان مولتان بودند.^{۶۶}

رباخواری بانیان

مهم‌ترین عرصه فعالیتی بانیان در اقتصاد ایران رباخواری و صرافی است. روش سرسختانه هندیان و دریافت سودهای کلان، واکنش‌هایی را در میان ایرانیان در پی داشته است به طوری که سیاحان اروپایی گزارش‌هایی را از قتل آنان به دست بدهکاران در اختیار ما قرار می‌دهند.

تاورنیه از مخالفت شاه عباس با حضور هندیان در ایران و صحنه اقتصادی کشور پرده بر می‌دارد و می‌نویسد:

او که نمی‌خواست پول از مملکتش خارج شود و قلباً خیر ملت خود را می‌خواست، هرگز راضی نمی‌شد که در مدت سلطنت او یک نفر هندی یا بانیان بیاید و در ایران متوطن شده تجارت نماید و این اشخاص در سلطنت شاه صفی و شاه عباس ثانی که هر دو خیلی جوان به تخت سلطنت جلوس کردند آمده در ایران برقرار شدند.^{۷۵}

شاه عباس کبیر حق داشت که با تجارت هندیان در مملکت‌اش مخالفت می‌کرد؛ زیرا آنها در رباخواری از یهودیان بدتر بودند و سودهای کلان از بدهکاران می‌گرفتند: پول را از متمولین و بزرگان در صدی ۸ یا ۹ می‌گیرند، آنوقت با گرو وثیقه زیاد در صدی ۳۰ قرض می‌دهند و اگر زورشان برسد از ۳۰ هم بیشتر فرع دریافت می‌دارند.^{۷۶}

تاورنیه رباخواری بانیان را به طاعون و قانقریا تشبیه می‌کند.^{۷۷} این سیاح گزارش می‌دهد که قبل از حضور تجاری بانیان‌ها در ایران، تجارت و معاملات نقدی در دست ارمنی‌های جلفا بود؛ اما چند نفر از آنها ورشکست شدند، در نتیجه از اعتبارشان کاسته شد؛ زیرا، همان‌طور که در جای دیگر نوشته‌ام، آرامنه وقتی که در خارجه تجارتشان پیشرفت حاصل نمی‌کند، دیگر به ایران بر نمی‌گردند و مشکل است کسی بتواند حق خود را از آنها استیفا بکند. اما این بانیان‌ها در رباخواری به قدری بی‌رحم هستند که خانه‌ها خراب کرده

و اشخاص بسیاری را به خاک ذلت نشانده‌اند؛^{۷۸} تاورنیه سپس شواهدی را برای اثبات مدعای خود ذکر می‌کند؛ از جمله این که:

در سال ۱۶۶۲ من در اصفهان بودم، یکی از این بانیان‌ها شش هفت هزار تومان به یک پارچه فروش دوره گرد ایرانی قرض داده بود از قرار صدوسی (ماهی تومانی پنج شاهی). این بیچاره نمی‌توانست از کسب خود به اندازه فرع این پول دخل ببرد از سرمایه می‌خورد و نمی‌دانست از عهده اصل و فرع پول بانیان چطور بر خواهد آمد و رسم آنها این است که ماه به ماه باید فرع پول خود را بگیرد. سه چهار ماه بود مال این مرد بزاز عقب افتاده بود و هر روز این بیچاره را اذیت می‌کرد و تهدید می‌نمود که وادار خواهد کرد که پای او را به چوب ببندند؛ چنانچه در ایران رسم است با مدیون رفتار می‌نمایند. مادر آن بزاز که حالت پسر را آن طور قرین زنج و تعب دید یک روز به او گفت امروز که بیروی می‌روی، اگر بانیان را دیدی، او را همراه بیاور به خانه که من از یک وجه اندوخته که دارم نه تنها فرع گذشته بلکه قدری هم از اصل او را بپردازم. وقت عصر بانیان را برداشته به خانه آورد که به او پول بدهد. هوا سرد بود و برف می‌بارید. مادر بزاز بانیان را زیر کرسی نشانید و برایش آجیل و تنقلات آورد. او را به گرم شدن و آجیل خوردن مشغول نمود تا شب شد. آن وقت پولی آورد فرع گذشته و قدری از اصل را به او پرداخت. بانیان بسیار خوشوقت شده اما چون هوا سرد و شب تاریک بود اگرآه داشت از این که بیرون برود. مادر بزاز به او تعارف کرد که شب را همان جا بماند و صبح برود. او هم قبول کرد و بعد از خوردن شام مادر بزاز به اتاق دیگر رفت. پسرش با بانیان در آن اتاق هر کدام روی تشکی خوابیدند. دو ساعت بعد از نصف شب یک تیغ دلاکی برداشته

آهسته داخل اتاق می‌شود و می‌رود سر بانیان را گوش تا گوش می‌برد. اما بدبخت سهر کرده عوض بانیان پسر خود را کشته بود. بانیان که از کشتن نجات یافته بود قبل از طلوع فرار کرده، یک راست رفت نزد دیوان بیگی که رئیس عدلیه است؛ واقعه را اظهار کرد. فرستادند ضعیفه را گرفته بودند. بعد از آن که به جرم خود اقرار نمود، حکم شد گیس او را به دم قاطر چموش بسته در شهر گردانیدند؛ تا از ضرب لگد قطعه قطعه شده.^{۷۹}

بنابراین رفتار بانیان و اقدامات آنها در زمینه اقتصادی که شامل دریافت ربا آن هم با نرخ هنگفت بود، منجر به دشمنی ایرانیان با آنها می‌گردید و حتی اقدامات سختی نیز علیه آنها انجام می‌شد. از جمله تاورنیه به ماجرای چنین اشاره می‌کند:

در سال ۱۶۶۷ نعلش یکی از این بانیان را نزدیک منزل کاپوسان‌ها در کوجه یافتند که دو دست و پایش را از بیخ بازو و ران بریده و بدنش را سوراخ سوراخ کرده و این جمله را در گودالی انداخته قدری خاک برویش ریخته بودند. سگ‌ها آمده خاک را پس زده نعلش را بیرون آوردند. تا وقتی که من در اصفهان بودم مرتکب پیدا نشده بود. اما همه حدس می‌زنند که باید یکی از اشخاصی که به او مدیون بوده این کار را کرده باشد.^{۸۰}

صرافی هندوها

مهم‌ترین نقش تجاری بانیان که منابع معاصر بر آن صحنه می‌گذارند، تأمین اعتبار و معاوضه پول رایج بود. آنها به دلیل اشتها در صرفه‌جویی و زیرکی در امور مالی، صرافی می‌کردند و در ازای خدماتش حق العمل می‌گرفتند. در حقیقت قلمروهای اسلامی به علت تخریم رباخواری، صرافی را به اقلیت‌های مذهبی واگذار می‌کردند. افزون بر این، بانیان با محک زدن مسکوکات به منظور کسب اطمینان از عیار فلز و وزن آن، خدمت شایان و

انکارناپذیری به حیات بازرگانان می‌کردند. گفته می‌شود در اوایل قرن هجدهم بسیاری از یهودیان در بصره مشغول دادن پول بودند. در ایران هم بانیان بعد از نیمه‌های قرن هفدهم معروف‌ترین صرافان بودند و به سبب محدودیت‌هایی که برای یهودیان، مشهورترین دلان پول ایجاد شد، بانیان جایگزین آنها شدند. بانیان از نظر تعداد، بیشتر از گروه‌های دیگری بودند که در اوایل قرن هجدهم برای کمپانی هند شرقی هلند تأمین اعتبار می‌کردند. بیشترین دلان کمپانی اروپایی نیز بانیان بودند این شغل موروثی (خانوادگی) بود. مرسوم بود که پسران و بنی اعمام همکار پدران و عموها باشند تا پس از بازنشستگی یا مرگ جانشین آنها شوند. اشتغال بانیان به وام دادن پول باعث شده سیاحان غربی از آنها به بدی یاد کنند. تعصب و تنفر غربی‌ها بیش از هر چیز به دلیل نرخ و بهره پولی بود که بانیان قرض می‌دادند.^{۸۱}

شاردن از بازار دست‌فروشان در اصفهان گزارش می‌دهد که نزدیک کاروانسرای علی قلی خان است و بیان می‌کند که توانگرترین هندیان که بانکداران و صرافان ایران هستند. در این مکان استقرار یافته‌اند. بانکداران و صرافان ایران هندیان هستند.^{۸۲} سانسون در توصیف دوره شاه سلیمان، فعالیت‌های دولت را برای تجدید سکه و اصلاح پول بر می‌شمرد و می‌گوید:

شاه سکه‌های خوش عیار و بسیار خوب ضرب زده است و در شهرهای اصفهان و ایران و تبریز و اردبیل و همدان و هریزه به جریان انداخته است؛ ولی به محض این که این سکه‌ها از ضرابخانه بیرون می‌آید و به دست مردم می‌رسد با وجودی که شاه خارج کردن سکه را از مملکت قدغن اکید کرده است، هندی‌ها سکه‌های نو را از مملکت خارج می‌کنند و به هند می‌برند... هندی‌ها با حاکم بندرعباس ارتباط دارند به او رشوه می‌دهند و سکه‌ها را از ایران خارج می‌کنند...^{۸۳}

این وضعیت به تجارت ایران آسیب شدید می‌رسانید.

دریافت مالیات از بانیان

یکی از درآمدهای دولتی، مالیات‌هایی بود که طبق قوانین خاصی اخذ می‌گردید و نیز یکی از راه‌های درآمد شاهان صفوی عوارض گمرکی بود که از کاروان‌های تجاری می‌گرفتند. شاردن می‌نویسد:

که با در نظر گرفتن عوارضی که همیشه در تجارت دریافت می‌شود، عواید گمرکی در ایران زیاد نیست. تنها در حوزه فارس، به نسبت ارزش کالاهای تجارتی حقوق گمرکی دریافت می‌شود. در مرزهای دیگر معمولاً عوارض به نسبت بار گرفته می‌شود؛ مأخذ عوارض گاه یک بار شتر، گاه یک بار اسب یا قاطر و گاه بار گاو و الاغ محسوب می‌گردد.^{۸۴}

عوارض ساکنان شهر اعم از اهل شهر یا بیگانگانی است که به مذهب رسمی کشور در نیامده‌اند. این عوارض از قرار یک مثقال طلا و جزیه‌ای است که دین اسلام، کسانی را که نمی‌خواهند اسلام آورند، به پرداخت آن ملزم کرده است.

شاردن در توصیف زمان شاه سلیمان می‌نویسد:

سردار عالی قلی خان دیوان بیگی علاوه بر این که از ارامنه در عوض آرد مجموعاً سیصد تومان یا پانزده هزار لیور مالیات اخذ کرد. گبرها و یا آتش پرستان که ایرانیان قدیم‌اند و در انتهای قصبه ارامنه سکنه دارند، پس از اظهار بی‌بضاعتی معاف گشتند؛ چه بی چیزی، فقر و پریشانی این گروه مشهور و معلوم عموم است. سردار باز چندی بعد هشت هزار تومان از راه جریمه به خزانه دولت نفع رسانید و این بار به سبب مشروع و از روی عدالت مولتانی‌ها را جریمه نمود و از آنها عوارض دریافت کرد...^{۸۵}

بنابراین حضور هندیان به سبب دریافت مالیات و عوارض گمرکی کمکی به منابع درآمد دولت ایران بوده است؛ هر چند شیوه رباخواری آنان و خروج سکه از ایران، آسیبی

برای تجارت این کشور به شمار می‌آمد.

مسائل سیاسی

جاسوسی هندوها (بانیان) در دوره سلیمان

در اواخر دوره صفوی که اداره کشور در دست پادشاهان ناتوانی مانند شاه سلیمان و سپس شاه سلطان حسین قرار گرفت، کنترل دولت، علاوه بر این که در امور مختلف کم‌رنگ گردید، اقلیت‌های قومی و مذهبی ساکن ایران نیز هر یک به فراخور توان و امکانات خود به مداخله در اموری که منفعتی برایشان داشت، می‌پرداختند یا در پی سود بردن از این اوضاع پریشان به نفع خود یا دولت متبوعشان برآمدند. یکی از این اقلیت‌ها که در زمان شاه سلیمان در آشفته بازار ایران فعالیت داشتند و اقدامات غیر معمولی انجام می‌دادند بانیان بودند در این زمان چنانچه آشکار گردید که در میان هندوهای ساکن اصفهان دو نفر مخفیانه با دربار هندوستان مربوط بوده و در دارالسلطنه ایران جاسوسی می‌کرده‌اند. ماجرا را شاردن چنین گزارش می‌دهد:

در دوران فرمانروایی سلیمان، توسط کاروانی که عادتاً در موقع بهار عازم هندوستان است مکاتیب متعدد به دربار هند فرستاده و نوشته بودند برای حمله به ایران و تصرف این مملکت اکنون مانعی در پیش نیست و موقعی مساعدتر به دست نخواهد آمد. جوان بی‌تجربه و بی‌جراتی مستغرق در شنایع و مشروبات، بنده هوا و هوس و اسیر شهوت بر تخت نشسته و پیرمرد خونخواری سردار قشون است (علی قلی خان) و به نیابت از او حکمرانی می‌کند که کبر ستمش مانع از حرکت و جنگیدن می‌باشد. سایر وزرا هم بعلاوه این که بی‌لیاقت و بی‌کفایتند از حکومت حاضره نیز تنفر دارند... چنان که سپاه اعلیحضرت اورنگ زیب در مقابل خود مقاومت ندیده به سهولت می‌تواند فاتح و مظفر داخل پایتخت شود. هندی‌ها برای معرفی پادشاه و وزرا و رؤسای مملکت صورت (تصویر) آنها را

نیز به مکاتب خود ضمیمه نموده بودند؛ چون صور مزبور را به نقاشی داده بودند،

توطئه آنها به واسطه غلام بیچه سال نقاش کشف شد.^{۸۶}

این توطئه شش هفته پس از عزیمت کاروان به واسطه همان غلام آشکار شد سردار قشون مأمورانی را به سرعت در پی کاروان فرستاد. سواران پس از یک ماه به کاروان رسیده و سه درویش را که مطابق سخن غلام تصاویر و مکاتیب را در جوف خرقه‌های مندرس خود پنهان کرده بودند و با کاروان قندهار عازم هندوستان بودند را توقیف کردند و به اصفهان بازگرداندند. شاه سلیمان بعد از آگاهی از موضوع و اطلاع از مضامین نامه‌ها، آنچنان در خشم شد که علی رغم جمعیت بیست هزار نفری هندی‌ها در اصفهان، مصمم بود که بسیاری را به قتل برساند و بقیه را از کشور اخراج کند؛ ولی سردار و صدر اعظم در آرام کردن وی کوشیدند و عرض کردند که سزاوار نیست عده‌ای بی گناه را به جرم چند نفر تنبیه کنند. در این مورد باید فقط مقصران مجازات شوند؛ اما مقصران هرگز پیدا نشدند. اگر چه سردار حکم توقیف بسیاری بالغ بر دویست نفر را صادر کرد و اموال آنها هر چه کشف شد ضبط گردید؛ ولی پس از پانزده روز همه رها شدند جز سه نفر که به جای مقصران جریمه شدند.^{۸۷}

نکته بسیار مهم در گزارش‌های شاردن، آگاهی بانیان ساکن در ایران از ضعف و روند فروپاشی نظام صفوی و تیز طرح و اندیشه تصرف ایران به دست اورنگ زیب بوده است. این گزارش جدی‌ترین اطلاع از روند سقوط دولت صفوی از دوزخ شاه سلیمان به شمار می‌آید.

نتیجه

با ثبات سیاسی و امنیتی که در سایه دولت مقتدر صفوی در منطقه ایجاد گردید، ملیت‌های مختلف تلاش کردند از خوان نعمتی که گسترده شده بود بهره‌مند گردند. در زمان صفویان، داد و ستد را، علاوه بر تجار ایرانی، عمدتاً تجار ارمنی، اروپایی و هندی در دست داشتند؛ بانیان نیز در عرصه تجارت و همچنین وام دادن نقش مهمی در حیات

اقتصادی کشور ایفا کردند و در میزان ثروت با ارمنیان برابری می‌کردند. حضور هندوها در ایران تنها از جهت اقتصادی حایز اهمیت نبوده است؛ آنان که اقلیت پرشماری در دوره صفوی بودند، با آزادی نسبی به ایفای نقش‌های اقتصادی و اجتماعی و پرداختند و با وجود مذهب مطرودشان در نظر مسلمانان ایران، یک گروه مذهبی خاص شمرده می‌شدند و مراسم مذهبی خود را با آزادی حتی در پایتخت یک کشور مسلمان برگزار می‌کردند. این گروه در اواخر دوره صفوی به حدی پیش رفته بودند که علیه دولت ایران توطئه چینی می‌کردند و اندیشه تصرف ایران را به دربار هند ارائه داده بودند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالحسین نوایی، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷) ص ۲۸.
۲. ناورنیه، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری (بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۶) ص ۶۹۷.
۳. ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳) ص ۳۸.
۴. همان، ص ۱۴.
۵. حمید حاجیان پور، *سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیترو و دلاواله*، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره سوم، پاییز ۸۶ ص ۳۳.
۶. همان.
۷. سرراجر استیونز، *دیدارکنندگان اروپایی از ایران عصر صفوی*، ترجمه، منصور چهارازی، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، اسفند ۸۲ و فروردین ۸۳ ص ۳۸ - ۴۰.
۸. رودی متی، *تجار در عصر صفوی*، ترجمه حسین زندیه، *نامه تاریخ پژوهان*، ص ۱۰۶.
۹. پیترو دلاواله، *سفرنامه*، ترجمه شعاع الدین شفا (تهران: نشر کتاب، ۱۳۴۸) ص ۶۷ - ۶۸.
10. vania.
11. Banyan – Baniani.
۱۲. همان، ص ۶۸.
۱۳. ر.ک:
۱۴. آدام اولناریوس، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه احمد بهپور (تهران: انتشارات ابتکار،

(Irfan Habib, Merchant communities in precolonial India, in the Rise of Merchant)

- ۱۳۶۳) ص ۲۴۲.
۱۵. دلاواله، پیشین، ص ۶۶.
۱۶. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، پیشین، ص ۶۲۹.
۱۷. سرجان شاردن، *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶) ص ۱۶۰.
۱۸. اولتاریوس، پیشین، ص ۴۸.
۱۹. اولتاریوس، پیشین، ص ۱۶۶.
۲۰. باربارو، *سفرنامه ونیزیان در ایران* (بی‌نا، ۱۳۴۹) ص ۸۸.
۲۱. دن گارسیا فیگوتروا، *سفرنامه دن گارسیا فیگوتروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳) ص ۲۰.
۲۲. **Ramo** مسلماً منظور همان رامای یکی از خدایان معروف هندی است که به عقیده آنان یکی از تجلیات ویشنو است..
۲۳. به قول نویسنده CRUSCN، ولی مسلماً منظور همان کریشناخدای بزرگ هندی است که او را نیز یکی از تجلیات ویشنو می‌شمارند.
۲۴. دلاواله، *سفرنامه*، ص ۱۰۵.
۲۵. همان، ص ۷۶.
۲۶. همان.
۲۷. تاورنیه، پیشین، ص ۶۸۲.
۲۸. دلاواله، پیشین، ص ۷۲.
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۷۳ - ۷۴ و ۱۰۷.
۳۲. دلاواله، پیشین، ص ۷۴.

۳۳. همان.

۳۴. همان.

۳۵. همان، ص ۱۰۷.

۳۶. همان.

۳۷. همان، ص ۷۴.

۳۸. شاردن، پیشین، ص ۷۰.

۳۹. فیگونروا، پیشین، ص ۴۹.

۴۰. دلاواله، پیشین، ص ۷۷.

۴۱. همان، ص ۷۲.

۴۲. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۹.

۴۳. فیگونروا، پیشین، ص ۲۴۵.

۴۴. یک تفریح با شکوه ایرانیان به گفته شاردن شاطر نام داشت. این لغت به معنای نوکر پیاده شاهنشاه است. و جشن (عبارت از نمایش) شاهکار پادوای است که می‌خواهد وارد خدمت شاهنشاه گردد. شاطر بایستی مابین صبح کاذب و صبح صادق، به سوی ستونی که در فاصله یک فرسنگ و نیم از مدخل دربار (عالی قاپو) واقع است بدود و دوازده عدد تیر را از آن جا پی در پی با خود بیاورد. فقط پس از انجام این آزمایش، پادو (شاطر) شاهنشاه می‌شوند. (شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۶).

۴۵. شاردن، پیشین، ص ۲۰ و ۱۹۶.

۴۶. دلاواله، پیشین، ص ۷۵.

۴۷. شاردن، پیشین، ص ۲۴۳.

۴۸. اولناریوس، پیشین، ص ۲۴۲.

۴۹. تاورنیه، پیشین، ص ۶۳۰.

۵۰. فیگونروا، پیشین، ص ۶۰.

۵۱. دم کرده حبه خشخاش است با حبوبات شاه دانه کنب و کچوله (جوزالقی).
۴۸. شاردن، پیشین، ص ۲۷۸-۲۸۸.
۵۳. همان، ص ۳۶۶-۳۶۷.
۵۴. همان، ج ۸، ص ۲۲۷.
۵۵. همان، ص ۲۲۸.
۵۶. فیگونروا، پیشین، ص ۸۷.
۵۷. شاردن، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۳.
۵۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷) ص ۱۱۳.
۵۹. تاورنیه، پیشین، ص ۶۸۸.
۶۰. رودی متی، پیشین، ص ۱۰۵.
۶۱. اولناریوس، پیشین، ص ۵۵۹.
۶۲. فیگونروا، پیشین، ص ۳۲۶-۳۶۷.
۶۳. همان، ج ۸، ص ۲۳.
۶۴. شاردن، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۳.
- 65 . Multan.
۶۶. شاردن، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۳.
۶۷. همان، ص ۱۸۰.
۶۸. همان.
۶۹. شاردن، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۵.
۷۰. همان، ص ۱۷۶.
۷۱. دولواله، پیشین، ص ۷۰.
۷۲. فیگونروا، پیشین، ص ۸۷-۸۹.

۷۳. شاردن، پیشین، ج ۸، ص ۴۱۸.

۷۴. همان، ج ۷، ص ۱۳۳.

۷۵. تاورنیه، پیشین، ص ۷۷۵.

۷۶. همان، ص ۷۶۶.

۷۷. همان.

۷۸. همان.

۷۹. تاورنیه، پیشین، ص ۷۷۸.

۸۰. همان.

۸۱. متی، پیشین، ص ۱۰۵.

۸۲. شاردن، پیشین، ج ۷، ص ۳۷.

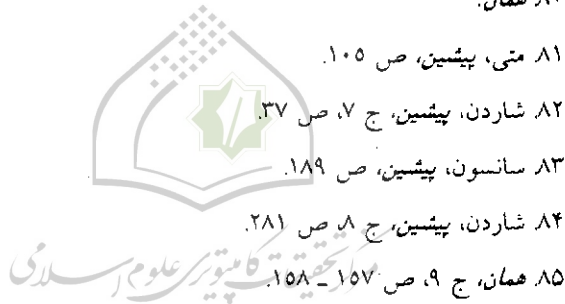
۸۳. سانسون، پیشین، ص ۱۸۹.

۸۴. شاردن، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۱.

۸۵. همان، ج ۹، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۸۶. شاردن، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۸.

۸۷. همان، ص ۱۶۰.



منابع

- استیونز، سراجر، «دیدار کنندگان اروپایی از ایران عصر صفوی»، ترجمه منصور چهارزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ۷، شماره ۵ و ۶.
- الثاریوس، آدام، *سفرنامه آدام الثاریوس (بخش ایران)*، ویراسته ابرهارد ماینر، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳.
- باربارو و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۹.
- تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۶.
- حاجیان پور، حمید، «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیتر و دلاواله»، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره ۳، ۱۳۸۶.
- دلاواله، پیتر، *سفرنامه پیتر و دلاواله*، ترجمه و حواشی شعاع الدین شفا، تهران، نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- سانسون، *سفرنامه (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)* ترجمه تقی تفضلی تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶.
- سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۹ و ۸ و ۷، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- شاردن، سرجان، *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.

- فیگوئروا، دن گارسیا، سفرنامه دن گارسیا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- متی، رودی، «تجار در عصر صفوی قسمت اول»، ترجمه حسن زندیه، نامه تاریخ پژوهان، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۴.
- نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.

Irfan Habib, Merchant communities in precolonial India, in the Rise of Merchant.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی